

آیا یخ روابط جمهوری اسلامی و آمریکا در حال آب شدن است؟

هیچگاه سفر روسای جمهور حکومت اسلامی به نیویورک و شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل، تا این اندازه انعکاس خبری نیافته بود. حتی سفر اول خاتمی با پیشنهاد گفت‌وگوی تمدن‌ها و یا احمدی‌نژاد با "هاله‌ی نوری" که او را احاطه کرده بود، هرگز تا این اندازه در رسانه‌های جهانی و حتی ایرانی بازتاب پیدا نکردند. اگرچه در ظاهر این توجه، به سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و دیدارها به‌ویژه دیدار ظریف با جان کری و گفت‌وگوی تلفنی روحانی و اوباما برمی‌گردد، اما علت اصلی، ریشه در وضعیتی دارد که این دیدارها و در یک کلام "سیاست خارجی دولت روحانی" را زیر ذربین رسانه‌ها قرار داده است و آن از یکسو به وضعیتی برمی‌گردد که بر خاورمیانه حاکم شده (که حتی شیپور جنگ و مداخله مستقیم دولت‌های امپریالیستی در جنگ داخلی سوریه به گوش رسید) و از سوی دیگر به بحران‌های داخلی جمهوری اسلامی ربط پیدا می‌کند. بحران‌هایی بی‌سابقه که حسن روحانی راه اصلی گذر از آن‌ها را بهبود روابط خارجی و رفع تحریم‌های بین‌المللی اعلام کرده است.

شکی نیست که وضعیت کنونی منطقه، از شبه قاره هند و آسیای میانه گرفته تا خاورمیانه و شمال آفریقا حتی نسبت به زمانی که جرج بوش حمله به افغانستان را آغاز کرد، پیچیده‌تر و بحرانی‌تر شده و به همان نسبت نیز بر اهمیت سیاسی منطقه افزوده شده است و در این میان دولت ایران - به‌رغم تمامی بحران‌های داخلی - به دلیل نقش و نفوذی که در برخی از این کشورها از جمله افغانستان، عراق، لبنان و سوریه دارد، به یکی از بازیگران این بحران تبدیل شده است. ناگفته پیداست که حمایت دولت ایران از دولت بشار اسد که با حضور نظامی مستقیم حزب‌الله لبنان و برخی از گروه‌های شبه‌نظامی عراقی (که همگی از سوی دولت ایران حمایت نظامی و مالی می‌شوند) و حتی سپاه پاسداران همراه گردید، توانسته است تاکنون، به‌رغم حمایت‌های مالی و نظامی دولت‌هایی همچون ترکیه، قطر و عربستان از گروه‌های مسلح مخالف دولت سوریه، موجودیت دولت بشار اسد را حفظ کند.

آنچه که اکنون به "بحران در سیاست خارجی دولت ایران" اطلاق می‌گردد، در حقیقت نتیجه‌ی همین سیاست خارجی دولت ایران در سطح منطقه و تضاد است که با سیاست دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و برخی از قدرتمندترین دولت‌های امپریالیستی دارد. کشمکش بر سر برنامه‌ی هسته‌ای ایران، تنها ظاهر این دعواست. دعوی اصلی بر سر قدرت و منافع است که

"نرمش قهرمانانه" عقب‌نشینی ناگزیر یا خرید فرصت؟

نوشته‌های پیشین خود را به‌طور گسترده‌ای در نشریات وابسته به اصلاح‌طلبان و سایر طرفداران خود دوباره انتشار داده بود. رفسنجانی به صراحت گفته بود که "تا ابد نمی‌توان با آمریکا قهر بود". او کوتاه آمدن در برابر دشمن قوی‌تر (آمریکا) را عین کار "امام حسن" و آن را برای نجات نظام که در اثر سیاست‌های غلط خارجی به "لیه پرتگاه" کشیده شده است، یک ضرورت دانست. اما رفسنجانی آماج حملات متعددی از سوی اتحاد خامنه‌ای قرار گرفت و حرف‌های وی علانم تسلیم در برابر "شیطان بزرگ" و "ضد ارزش" خوانده شد و با پاسخ‌های تهاجم‌آمیز تند روبرو گردید.

خامنه‌ای پیش‌ترها (سال ۷۹)

دست روحانی - که رای اقلیتی از مردم را اساسا با طرح شعارهایی در زمینه تغییر سیاست خارجی و "تعامل" با اروپا و آمریکا کسب کرده بود - تا حدودی باز گذاشته شده است.

پیش از آن البته موضوع "تعامل" با آمریکا بارها از سوی اکبر هاشمی رفسنجانی مطرح شده بود که هر بار با واکنش تند خامنه‌ای و طرفداران وی روبرو گشته بود. رفسنجانی در این اواخر بارها از سرکشیدن جام زهر توسط خمینی هنگامی که تشخیص داد به مصلحت نظام است و از صلح حسن امام دوم شیعیان با معاویه به عنوان یک اقدام قهرمانانه و هم‌تراز با اقدام حسین (امام سوم شیعیان) در روز عاشورا در کربلا سخن گفته بود و سخنان و

علی‌خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی روز ۲۶ شهریور ۹۲ در جمع سران و فرماندهان سپاه پاسداران، بار دیگر در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی به اظهار نظر پرداخت. وی که تا چندی پیش هرگونه مذاکره با آمریکا بر سر حل اختلافات فیمابین را نفی و با آن مخالفت می‌کرد، این‌بار عرصه دیپلماسی را عرصه "لبخند و مذاکره و درخواست مذاکره" نامید و رسماً جواز مذاکره با آمریکا را صادر کرد. او گفت: "با مسأله‌ای که سال‌ها پیش نرمش قهرمانانه خواندم موافقم؛ نرمش در یک جاهایی بسیار لازم و خوب است و عیبی ندارد." اظهار نظر خامنه‌ای توأم با این گفته روحانی که در موضوع هسته‌ای اختیارات تام دارد، در آستانه سفر وی به آمریکا، حاکی از آن بود که

ابعاد بی سابقه بیکاری در ایران

نزدیک به نیمی از ۳۵۰ هزار کارگر شاغل در واحدهای سازنده قطعات

خودرو و یک سوم

کارگران صنعت ریخته‌گری در طول دو، سه سال اخیر به خیل بیکاران پیوسته‌اند. اخراج سازی‌ها روزمره ادامه دارد که جدیدترین آن اخراج ۱۵۰۰ کارگر صداست. هم‌زمان با تشدید رکود اقتصادی، دولت به ویژه پس از تحریم‌های بین‌المللی با بحران مالی و کسری کلان بودجه روبرو شده است. نتیجتاً تعدادی از پروژه‌های عمرانی متوقف و در طول دو سال اخیر، یک میلیون از کارگران شاغل در این پروژه‌ها کار خود را از دست داده‌اند. نتایج آخرین سرشماری مرکز آمار حاکی است که

بیکاری در ایران ابعاد حیرت‌آوری به خود گرفته است. در یک صد سال اخیر، هیچگاه همچون

امروز، بیکاری در چنین ابعادی سابقه نداشته است. میلیون‌ها تن از مردم ایران بیکارند و هر روز صدها و هر ماه هزاران تن به ارتش چندین میلیونی بیکاران افزوده می‌گردد. اقتصاد سرمایه داری ایران در چنان رکودی فرورفته که نرخ رشد منفی تولید ناخالص داخلی به ۵ درصد زیر صفر سقوط کرده است. تعدادی از کارخانه‌ها و دیگر واحدهای تولیدی و خدماتی تعطیل و تعداد زیادی از آنها ظرفیت تولیدشان به کمتر از نصف کاهش یافته است. تعطیلی ۸۰ درصد واحدهای تولیدی شهرک‌های صنعتی شهرکرد، بیکاری هزاران کارگر را در پی داشته است.

مطالبات زنان و دولت روحانی

اعتصاب کارگران نساجی بنگلادش، جلوه ای ماندگار از اتحاد و رزم طبقاتی

آیا یخ روابط جمهوری اسلامی و آمریکا در حال آب شدن است؟

دوش روحانی می‌اندازد تا از طرفی قدرت مانور بیشتری برای روحانی فراهم گردد و از طرف دیگر مسوولیت نتایج هر گونه شکست احتمالی از دوش وی برداشته شود.

اما در ارتباط با سوال بالا باید گفت که برای حکومت اسلامی ادامه‌ی روش گذشته در سیاست خارجی دیگر امکان‌پذیر نیست. همان‌طور که پیشتر بیان گردید، حکومت اسلامی با عمیق‌ترین بحران اقتصادی و اجتماعی در طول حاکمیت خود روبروست که البته تأثیرات خود را در میان بالایی‌ها و انشقاق‌های متعدد و بی‌سابقه در میان آن‌ها داشته است. رژیم اسلامی نگران از فوران موج خشم و نارضایتی توده‌ها که در اثر ادامه‌ی سیاست خارجی گذشته می‌تواند به صورت دوله (تشدید بحران اقتصادی و افزایش فشار سیاسی) حکومت اسلامی را در خطر فروپاشی قرار دهد، تصمیم به تغییر سیاست گرفته است، اما این تغییر سیاست با موانعی روبروست که بیش از هر چیز به ساختار حکومت اسلامی مربوط می‌شود.

اولین مانع، نقش مذهب و دستگاه مذهبی در سیاست و ساختار دولت است که در عرصه‌ی عمل سیاسی، به مواضع حکومت رنگوبوی ایدئولوژیک می‌دهد که یک نمونه آن، شعار اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود، است.

این موضوع از سویی منجر به تضاد بین واقعیت‌ها و نیازهای کنونی حکومت با پیش‌زمینه‌های ایدئولوژیک آن می‌شود و از سوی دیگر زمینه را برای تشدید مناقشات درونی حاکمیت فراهم می‌سازد. این نوع ساختار سیاسی همچنین مشکلاتی در گسترش ارتباط با کشورهای امپریالیستی آمریکا و اروپا دارد.

دومین مانع به ساختار جمهوری اسلامی، موقعیت ولی‌فقیه در این ساختار و ارگان‌هایی همچون سپاه برمی‌گردد. امروز بر دولت‌های آمریکا و اروپایی نیز آشکار است که خامنه‌ای قدرت اصلی را در این ساختار دارد، فردی که برای اعمال قدرت بر تمامی ارکان رژیم، نیاز به بازو‌هایی دارد که گاه این بازوها مانند سپاه خود به یک ارگان قدرتمند که می‌تواند در برابر سیاست‌های دولت ایستادگی کند، تبدیل می‌شوند. می‌توان صحبت‌های اخیر خامنه‌ای را مبنی بر این‌که سپاه باید آگاهی سیاسی داشته باشد اما در امور سیاسی دخالت نکند، در همین رابطه تعبیر کرد. سخنانی که روحانی در پاسخ خود به یکی از خبرنگاران در ارتباط با قدرت و نقش سپاه از آن بهره برد. قدرتی نظامی - امنیتی که با توجه به تشکیلات و نیروها و روابطی که در خارج از مرزهای ایران دارد، بی‌شک نگرانی‌ها و تردیدهایی را در دولت‌های طرف مذاکره با دولت ایران برمی‌انگیزد.

مانع دیگری که می‌توان از آن نام برد، تأثیر تبلیغات دولت در ارتباط با اهمیت برقراری رابطه با آمریکا و یا احتمال رفع تحریم‌ها و جذب بورژوازی و خردبورژوازی مرفه و میانه و حتا بخش‌های ناآگاه توده‌های کارگر و زحمتکش جامعه از این طریق به دولت روحانی و در نتیجه تضعیف موقعیت خامنه‌ای در حاکمیت به‌ازای تقویت موقعیت روحانی - هاشمی می‌باشد. هر قدر هم که روحانی در این زمینه با احتیاط عمل کند تا حساسیت‌های خامنه‌ای را برنپانگیزد، اما شکی نیست که در توطئه آن‌ها از این مساله

در واقع، شرایط کنونی حکومت اسلامی حکایت از پارادوکسی دارد که این نظام با آن روبروست. از یکسو سیاست‌خارجی مداخله‌جویانه و به اصطلاح پان‌اسلامیستی (در مقایسه با سیاست پان ایرانیستی زمان محمدرضا پهلوی) و از سوی دیگر بحران عظیم اقتصادی و اجتماعی که امکان ادامه‌ی آن سیاست را با بن‌بست روبرو ساخته است. مقاومت‌هایی نیز که در برابر سیاست روحانی می‌شود و سردمداران آن روزنامه کیهان، جبهه پایداری (و یا حداقل بخشی از آن) و گروه فشاری که امروز بلندگوی‌شان "سایت رجا نیوز" می‌باشد و حتا کار را به پرتاب کفش به سوی ماشین روحانی کشاندند، باز نتیجه‌ی همین پارادوکسی است که امروز در بخشی از نیروهای حاکمیت خود را در لافقای ایدئولوژیک پنهان کرده است.

اما این جریان، چه بخواد و چه نخواهد، روابط با آمریکا با سفر روحانی به نیویورک برقرار شده و به اصطلاح تابوی رابطه شکسته شد. اما سوال اصلی این است که آیا اقدامات روحانی در نیویورک می‌توانست بدون موافقت خامنه‌ای عملی گردد؟ بدون شک پاسخ این سوال منفی‌ست. شکی نیست که در صورت مخالفت خامنه‌ای، روحانی هرگز جرات این کار را نداشت. حمایت ۲۳۰ نماینده مجلس از مواضع روحانی در نیویورک با صدور بیانیه، نشانه‌ی پشتوانه‌ی محکم این سیاست در درون حاکمیت و چراغ سبز خامنه‌ای است. سعید لیلان از اقتصاددانان "اصلاح‌طلب" در سرمقاله روزنامه شرق در همین رابطه می‌نویسد: "روحانی نه می‌خواست و نه می‌توانست بی‌اذن مقام‌مظهری کوچک‌ترین تماسی با طرف‌های غربی برقرار کند. سیاست خارجی در همه جای دنیا امری مربوط به "حکومت" است و در جایی که "حکومت" بالای سر "دولت" قرار دارد، سیاست خارجی را فقط دولت تعیین نمی‌کند. روحانی دست به هر اقدامی در مساله هسته‌ای زده که امری مربوط به کشور ایران است، کوچک‌ترین حرکتی بدون اجماع ملی و نظر مساعد نهادهای حاکمیتی نمی‌توانسته انجام دهد." در این‌جاست که سوال بعدی مطرح می‌شود و این‌که چرا خامنه‌ای دست روحانی برای مذاکرات و برقراری رابطه با آمریکا را باز گذاشت و محدوده‌ی عقب‌نشینی حکومت اسلامی در سیاست خارجی در کجا قرار دارد؟

در ابتدا باید به این نکته توجه داشت که خامنه‌ای تا حد مقدور مستقیم به موافقت خود با این سیاست اشاره نکرده و نخواهد کرد و این بدلیل موقعیتی‌ست که وی در درون حاکمیت دارد. وی از طرفی در نزد حامیان خود نقش رهبر مقتدری را بازی می‌کند که سازش‌ناپذیر است و از طرف دیگر فاقد موقعیت و کاربزمای خمینی در کلیت حاکمیت می‌باشد، او به‌ویژه پس از وقایع سال ۸۸ و حمایت‌هایی که از احمدی‌نژاد و برخی از سیاست‌ها - که شکست آن‌ها امروز کاملاً آشکار شده - کرد، موقعیت خود را در طیف‌های گوناگون حامیان حکومت اسلامی از دست داد. برای همین است که وی این مسوولیت را بر

ریشه هم در منافع اقتصادی و هم در ساختار سیاسی جهانی، منطقه‌ای و حتا کشوری دارد. نباید از نظر دور داشت که مذهب در ساختار سیاسی حکومت ایران، همگام با گسترش بحران داخلی و ناتوانی رژیم در حل این بحران‌ها، نقش و تأثیری فزون‌تر در سمت‌گیری‌های سیاسی حکومت در عرصه‌ی خارجی یافته است. سیاست‌هایی که حتا به جاه‌طلبی‌های بخشی از بورژوازی حاکم بر ایران میدان عمل نیز بخشیده است.

همان‌طور که از ابتدای روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد و در شماره‌های متعدد نشریه کار اعلام کردیم، روی کار آمدن دولت وی نتیجه‌ی گسترش نارضایتی عمومی و جنبش‌های اعتراضی بود که ریشه در بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی داشت. در این سال‌ها، سیاست خارجی دولت وی نیز تابعی از سیاست داخلی بود، سیاستی که وجه مشخصه‌ی آن بر مداخله‌گری و بحران‌افزایی در روابط خارجی استوار بود. اما در طول این ۸ سال، نه تنها از وضعیت بحرانی جامعه و حاکمیت کاسته نشد که هر آینه بر این بحران افزوده گردید تا حدی که جمهوری اسلامی با عمیق‌ترین بحران‌های دوران عمرش روبرو شد. محصول شکست این سیاست و بن‌بست آن، روی کار آمدن دولت روحانی است، دولتی که تلاش دارد تا جمهوری اسلامی را از بن‌بست‌هایی که با آن روبرو گشته، نجات دهد.

اما برای دولت روحانی، راحل‌های محدودی برای گریز از این شرایط قابل تصور است. وابستگی اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی، حکومت سرمایه‌داری ایران را مصمم ساخته است تا برای برون رفت از وضعیت کنونی اقتصادی، بدنبال رفع تحریم‌ها و در واقع محاصره‌ی اقتصادی ایران باشد. دولت روحانی بر این گمان است که راه حل اقتصاد ایران، در جهانی که روز بروز کوچکتر می‌شود، تعامل هر چه بیشتر با قدرت‌های بزرگ اقتصادی است و برای این تعامل لازم می‌بیند تا روابط با این کشورها را به‌گونه‌ای دیگر تعریف و اجرا کند.

برای همین است که شاهدیم جمهوری اسلامی بعد از سال‌ها قطع رابطه با آمریکا و سردادن شعار "مرگ بر آمریکا"، سیاستی دیگر را پیشه می‌کند و روحانی رئیس‌جمهوری آن با بیان این‌که از طرف خامنه‌ای اختیار کامل برای مذاکرات دارد، در ارتباط با روابط دولت‌های ایران و آمریکا می‌گوید: "یخ روابط بین ایران و آمریکا شروع به آب‌شدن کرده است" و بدنبال این اظهارات است که شاهد گفت‌وگوی دو جانبه وزرای خارجه ایران و آمریکا بعد از نشست وزرای خارجه ۵ بعلاوه یک و گفت‌وگوی تلفنی روحانی و اوباما هستیم که برای اولین بار در تاریخ حکومت اسلامی رخ می‌دهد. جالب آن‌که خاتمی در روزهای گذشته با انگشت گذاشتن بر سیاست خارجی دولت روحانی و مقایسه آن با زمانی که وی ریاست‌جمهوری را برعهده داشت، گفت: "آن روز اسم مذاکره کردن خیانت به حساب می‌آمد و تابو بود".

"نرمش قهرمانانه" عقب‌نشینی ناگزیر یا خرید فرصت؟

چنین مطرح کرده بود که "امروزه نه آمریکا و نه بزرگتر از آمریکا قادر نیستند حادثه‌های مثل حادثه صلح امام حسن را بر دنیای اسلام تحمیل کنند" او همچنین گفته بود "این جا اگر دشمن زیاد فشار بیاورد حادثه کربلا اتفاق خواهد افتاد" یعنی که جمهوری اسلامی به شیوه حسین در کربلا به جنگ تا مرحله "شهادت" روی خواهد آورد! خامنه‌ای که در تمام طول این سال‌ها نیز بر همین موضع پای فشرده و درست بعد از انتخاب روحانی به عنوان رئیس جمهور نیز یکبار دیگر بر درستی سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی و ضرورت ادامه بی‌کم‌وکاست آن تاکید کرده بود! ناگهان (۹) به یاد "نرمش قهرمانانه" که سال‌ها پیش آن را گفته بود افتاد و این‌که نرمش در یک جاهایی نه فقط عیبی ندارد، بلکه بسیار لازم و خوب هم هست! نیاز به توضیح این مساله نیست که طرح "نرمش قهرمانانه" از سوی خامنه‌ای، گرچه ناگهانی می‌نمود، اما زمینه چنین تصمیم و اتخاذ چنین سیاستی از مدت‌ها قبل فراهم شده بود و مجموعه‌ای از عوامل و شرایط داخلی و خارجی، رهبر حکومت اسلامی را واداشت که به همان روش حسن، یعنی تاکتیک "صلح" و "سازش با دشمن" روی بیاورد.

تعمیق بحران اقتصادی، تشدید رکود تورمی، ورشکستگی مالی، گرانی فزاینده، رشد عنان گسیخته نرخ تورم، بیکاری دهشتناک و بالای هشت میلیونی، تحمیل گرسنگی و فقر بر ده‌ها میلیون کارگر و زحمتکش، وخامت بیش از پیش وضعیت معیشتی عموم توده‌های مردم، انباشته شدن انبوهی از معضلات و خواست‌های لاینحل و بی‌جواب، تراکم فزاینده نارضایتی توده‌ای و خطر گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری، خطر انفجارات اجتماعی و سرریز شدن شورش‌ها و برآمدهای زیر و روکننده توده‌ای از یک سو، و از سوی دیگر تشدید فشارهای بین‌المللی به‌ویژه از ناحیه آمریکا و همپیمانان آن، تشدید تحریم‌ها و اثرات فلج‌کننده آن از جمله تحریم نفتی و محرومیت جمهوری اسلامی از میلیون‌ها دلار درآمد ارزی از محل فروش نفت و بالاخره خطراتی که از ناحیه درگیری‌های سوریه و تعیین تکلیف با رژیم بشار اسد، جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند، سرانجام اتخاذ چنان سیاست و چنان تاکتیک را اجتناب‌ناپذیر ساخت که "نرمش قهرمانانه" نام گرفت!

گیریم که سران جمهوری اسلامی در آغاز منکر تأثیرات تحریم‌ها بودند و بعضاً از اثرات مفید آن در بهبود وضعیت اقتصادی نیز دم می‌زدند! اما واقعیات سرسختی که غیرقابل انکار بود و جایی برای لاف و گزاف باقی نمی‌گذاشت، سرانجام توجه سران حکومت را از آسمان به واقعیت‌های زمینی سمت‌وسو داد. از مدت‌ها قبل مشخص بود که جمهوری اسلامی خود را آماده می‌کند که در سیاست خارجی و در برابر آمریکا، به عقب‌نشینی‌هایی تن بدهد، اما خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی نمی‌توانست و نمی‌تواند مستقیم و سراسر این را بپذیرد و دست‌ها را به علامت تسلیم بالا ببرد! این‌که خامنه‌ای ناگزیر از

عقب‌نشینی و دادن امتیازاتی به طرف مقابل شده است و تاکتیک مطروحه در زمینه سیاست خارجی که حسن روحانی قرار است پیش‌برنده آن باشد در همین راستاست، یک واقعیت انکار نشدنی است. اما این‌که این عقب‌نشینی تا چه حد و تا کجا قرار است ادامه داشته باشد و چگونه شکل عملی به‌خود بگیرد، این هنوز معلوم نیست. همین‌که خامنه‌ای کلمه "نرمش" را با پسوند "قهرمانانه" آذین می‌کند، خود گویای همین واقعیت است. ترکیب این دو کلمه که در هر دوسوی مخالفان و موافقان مذاکره و سازش با آمریکا، به واژه‌ای "داهیه‌انه"، "پرمغز" و امثال آن تعبیر گردید اما تفسیرهای متفاوتی را در میان آن‌ها در پی داشت نیز بر این برداشت صحت می‌نهد.

جناح‌ها و باندهای مختلف و موثر نظام تفسیرهای متفاوتی از این گفته خامنه‌ای ارائه می‌دهند. حرف اصلی اصلاح‌طلبان و سایر طرفداران رفسنجانی، مجموعاً همان حرف رفسنجانی است که منطبق با روش حسن در برابر معاویه است، به این معنا که وقتی رهبر حکومت اسلامی نیرو و توان مقابله با دشمن قوی‌تر از خود را ندارد، باید با او از در سازش و تسلیم که اجتناب‌ناپذیر است وارد شود، ولو آن‌که مذمت طرفداران حکومت را در پی داشته و پیروان رهبر او را فردی "عاقبت‌طلب" بخوانند. فشرده حرف این‌ها این است که باید به حریف امتیاز داد تا نظام را از نابودی نجات داد. برخی اصول‌گرایان نیز قریب بر همین مضمون در مورد نظر دارند. ولایتی مشاور خامنه‌ای در مسائل خارجی، "نرمش قهرمانانه" را قدرت مانور بین اقتدار و انعطاف می‌داند که بر "عزت و حکمت و مصلحت" استوار باشد. از نظر او "نرمش قهرمانانه" راه و روشی است که از حادث شدن خطرات بیشتر و اوضاع وخیم‌تری برای حکومت اسلامی جلوگیری نماید. ولایتی در گفتگو با تسنیم می‌گوید "تا زمانی که دیپلماسی فعال است، جنگی شروع نمی‌شود و آنجا جنگ آغاز می‌شود که دیپلماسی به بن‌بست می‌رسد" این گرایش در واقع فعالیت در عرصه دیپلماسی به نحوی که احتمال خطر بزرگتر را کاهش دهد و یا جلوی آن را بگیرد، منطبق بر "نرمش قهرمانانه" می‌داند و روحانی را فردی مناسب برای پیشبرد این سیاست می‌داند. گروه‌هایی از مدافعین مذاکره و سازش با آمریکا، در حمایت از روحانی و تابید مواضع و صحبت‌های وی، روز بازگشت وی از آمریکا، با حضور در فرودگاه و با حمل عکس‌هایی از روحانی، خاتمی و رفسنجانی و سردادن شعار "روحانی، تشکر تشکر" به استقبال وی رفتند. اما گرایش و جناح دیگری که از همه به خامنه‌ای نزدیک‌تر بوده است و بخشاً روزنامه کیهان حسین شریعتمداری آن را نمایندگی می‌کند، به‌کلی مخالف هر گونه مذاکره و سازش با آمریکا و "شیطان بزرگ" است. این جناح حملات فوق‌العاده شدیدی را که پیش از سفر روحانی به آمریکا علیه مدافعان گفتگو و سازش با آمریکا و قبل از همه علیه هاشمی رفسنجانی

آغاز کرده بود، همچنان ادامه می‌دهد. کیهان نیز اگرچه مانند جناح مقابل، تاکتیک صلح حسن با معاویه و مضمون کتابی (۱) را که در همین مورد ۴۰ سال قبل توسط خامنه‌ای به فارسی برگردانده شده است نفی نمی‌کند، اما برداشت ویژه خود را از "نرمش قهرمانانه" دارد. کیهان با ذکر اینکه شرایط و موقعیت امروز جمهوری اسلامی با زمان صلح حسن یا سال ۶۷ و پذیرش قطعنامه از سوی خمینی قابل مقایسه نیست، سران جناح مقابل را افرادی می‌خواند که به وادادگی و تسلیم‌طلبی دچار شده‌اند. حسین شریعتمداری می‌گوید "میان شجاعت اما حسن و حضرت روح‌الله با تسلیم‌طلبی و وادادگی و عاقبت‌خواهی و غنیمت‌جویی برخی از یاران ایشان از زمین تا آسمان فاصله است" وی در ادامه می‌نویسد "روحیه مجاهدت و مقاومت و عزت کجا و اخلاق منحط برخی همراهان که به اعتبار آلودگی به انواع محرمانه، ناله سرداندند کجا؟ منطق اما حسن کجا و فریب‌خوردگی آمیخته با رشوه گرفتن عبدالله بن عباس (سرلشکر سپاه امام) از معاویه و پناهنده شدنش به جبهه مقابل کجا؟" و...

باند طرفدار خامنه‌ای که بخشی از آن‌ها گرداننده روزنامه کیهان هستند، شیوه اصلاح‌طلبان و رفسنجانی را "فرار و عقب‌نشینی محض" می‌داند، آن را منطبق با "نرمش قهرمانانه" و اهداف آن نمی‌داند و با آن مخالف است. کیهان هدف "نرمش قهرمانانه" را این‌گونه ترسیم می‌کند "هدف از نرمش قهرمانانه، انداختن توپ در زمین حریف - به واسطه رو کردن دست غدار و قانون شکن او - است و نه فراهم کردن فرصت دست‌درازی وی و یا زدن گل به دروازه خودی". کیهان ضمن اشاره به سخنان خامنه‌ای پیرامون غیرقابل اعتماد بودن آمریکا و همچنین سخنان پیشین وی در مورد ادامه سیاست‌های خارجی تاکنونی، پیش از سفر روحانی به آمریکا به وی گوشزد نمود خط قرمزهای رهبری را رعایت کند و به وی هشدار داد که هوس مذاکره و سازش با آمریکا نکند! فشرده حرف این جناح این است که هیچ‌گونه امتیاز ولو کوچکی به حریف نباید داد، مگر آن‌که قبلاً امتیازات بزرگتری گرفته شده باشد! شماری از افراد وابسته به همین جناح بودند که تحت عنوان دانشجویان بسیجی، روز بازگشت روحانی از آمریکا، با حمل پلاکاردهایی مانند "مذاکره با آمریکا به چه قیمت؟"، "نرمش قهرمانانه یا کرنش رذیله‌انه؟" به استقبال وی رفتند و با سردادن شعارهایی مانند "دانشجو بیدار است از آمریکا بیزار است"، "نه سازش نه تسلیم نبرد با آمریکا" مذاکره با "شیطان بزرگ" را نفی کردند و با مشت‌های گره‌کرده و پرتاب لنگ کفش به سوی روحانی، به ابراز مخالفت پرداختند.

به رغم تمام این‌ها، اما حتا کیهانیان نیز ظاهراً این را پذیرفته‌اند که جمهوری اسلامی در هر حال باید امتیازاتی به حریف بدهد و به طور تاکتیکی هم که شده به عقب‌نشینی‌هایی تن دهد. حسین شریعتمداری با اشاره به نمونه صلح محمد با سپاه قریش در "حذیبیه" (۲) می‌گوید: "این نمونه به ما می‌گوید بازیگر الگوی نرمش قهرمانانه در حوزه تاکتیک و در اهداف کوتاه مدت امتیاز می‌دهد تا موقعیت استراتژیک خود

"نرمش قهرمانانه" عقب‌نشینی ناگزیر یا خرید فرصت؟

را ارتقا بخشد و یا لااقل مستحکم گرداند." این برداشت از "نرمش قهرمانانه" یا روش محمد در برابر سپاه قریش که خود الگوی صلح حسن با معاویه است، نه فقط هم‌تراز شیوه حسین در کربلا و جنگ و مقاومت تا مرحله "شهادت" قلمداد می‌شود، بلکه روشی مدبرانه و عاقلانه است که گر چه همراهان رهبر، در لحظه، از درک و فهم آن عاجز می‌مانند، اما بقا حکومت را تضمین می‌کند و آنان بعداً به درستی و اهمیت آن پی می‌برند.

نیازی به توضیح نیست که "نرمش قهرمانانه" در برابر آمریکا و متحدین آن، با هر تعبیری ولو با تعبیر کیهانی آن، امر ساده و سراسری نیست. این موضوع فی‌نفسه اختلافات و تنش‌های موجود در میان باند‌های حکومتی را دامن زده و آن را تشدید می‌کند. افزون بر این از آنجا که این "نرمش" نمی‌تواند در حد لفظ و قول‌و‌قرارهای کاغذی و اظهارات آشتی‌جویانه بماند، زمانی که بخواهد با اقدامات شفاف و عملی همراه شود، تنش‌ها و اختلافات درونی رژیم را از این‌که هست شدیدتر خواهد ساخت. از این هم مهم‌تر عقب‌نشینی در یک عرصه، فرضاً در موضوع هسته‌ای، عقب‌نشینی‌های بعدی در سایر زمینه‌ها را نیز در پی خواهد داشت. هم جمهوری اسلامی و هم دولت آمریکا می‌دانند که موضوع هسته‌ای صرفاً یک بهانه است و دولت امپریالیستی آمریکا به آن قناعت نخواهد کرد. منازعه جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و نیز اختلافات درونی هیأت حاکمه ادامه خواهد یافت. هنوز که هیچ اتفاقی نیفتاده و حتی گام‌های اولیه ترجمان عملی "نرمش قهرمانانه" هم برداشته نشده است، روحانی و وزیر خارجه‌اش مورد بازخواست و مواخذه قرار گرفته‌اند. محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه به مجلس فراخوانده شده است تا پیرامون سخنان خود با جان کری و نیز گفتگوی تلفنی روحانی با اوباما توضیح بدهد! برخی از نمایندگان مجلس صریحاً روحانی را مورد انتقاد قرار داده‌اند، برخی دیگر از وی حمایت کرده‌اند، برخی از سران سپاه گفتگوی تلفنی وی با رئیس‌جمهور آمریکا را اشتباه تاکتیکی نامیده‌اند. حسین شریعت‌مداری، روحانی و هیأت همراه وی را زیر سوال برده است و صریحاً چنین گفته است که روحانی در برابر امتیازات فراوانی که به حریف داده است، "مطلقاً هیچ امتیازی" نگرفته است و این هیچ خوانشی با "نرمش قهرمانانه" ندارد.

در کنار برداشت‌هایی که فوقاً به آن اشاره شد، برداشت دیگری نیز از "نرمش قهرمانانه" وجود دارد به نحوی که توسل به خدعه و فریب را در ذهن متبادر می‌سازد. عده‌ای بر این باورند که جمهوری اسلامی برای خرید فرصت، این بار از طریق حسن روحانی که سیاستمداری با "تدبیر" است، برای آن‌که طرف مقابل را فریب بدهد و درضمن فرصت بخرد، به این تاکتیک روی آورده است. کما این‌که در کتاب "صلح امام حسن" ترجمه خامنه‌ای نیز از حسن به عنوان سیاستمداری با "تدبیر" یاد شده که توانست معاویه را "فریب" دهد!

به فرض آنکه چنین برداشتی درست باشد و

جمهوری اسلامی با چنین نیتی به "نرمش قهرمانانه" متوسل شده باشد، اما امروز هرکس این را می‌داند که پیشبرد چنین سیاستی چندان ساده نیست. چرا که طرف (های) مقابل نیز طی سالیان متوالی و گفتگوهای مکرر و متعدد خود با نمایندگان جمهوری اسلامی، با وقت‌کنشی‌های رژیم آشنا هستند و بسیار بعید است که به نیات و اهداف جمهوری اسلامی پی نبرند و فریب بخورند.

به هر رو، گرچه ممکن است هنوز ابهاماتی در "نرمش قهرمانانه" خامنه‌ای وجود داشته و عواقب و نتایج آن که از هم اکنون موجب تشویش و نگرانی جناح خامنه‌ای است، کاملاً روشن نشده باشد، اما این نکته از هم اکنون روشن است که این نرمش و عقب‌نشینی تا آنجا امتداد خواهد داشت که تشویش‌های کنونی طرفداران خامنه‌ای، به تزلزل و ریزش نیروهای این جناح منتهی نشود. چرا که تضعیف و تزلزل و ریزش جناح خامنه‌ای، به معنای تضعیف بیش از پیش موقعیت خامنه‌ای و تقویت موقعیت جناح مقابل یعنی دارودسته رفسنجانی است. تضعیف خامنه‌ای و جناح خامنه‌ای، البته تضعیف فقط یک فرد یا جناح نیست. در شرایط سیاسی و موقعیت کنونی، تضعیف نظامی که خامنه‌ای بر راس آن قرار گرفته هم هست.

اگر چه مجموعه سخنان روحانی و محمد جواد ظریف با جان کری و اوباما، بی‌آن‌که جزئیات آن مشخص شده باشد، از هر دو طرف "مثبت" ارزیابی شده است، با این همه ولو آنکه حاصل لحظه فعلی "نرمش قهرمانانه" فقط فشردن دست "شیطان بزرگ" باشد، باز هم بازنده این دیدار و گفتگو جمهوری اسلامی است. حسن روحانی این معامله را بُرد - بُرد می‌داند. طرفداران خامنه‌ای که طالب بُرد - باخت به سود جمهوری اسلامی هستند، حاصل سفر روحانی را بُرد - باخت به زبان خویش و به زیان نظام می‌بینند. نظامی که خمینی آن را پایه‌گذاری نمود و بیش از سه دهه شعار مرگ بر آمریکا سر داده است، نظامی که آمریکا را "شیطان بزرگ" خوانده و "ضد آمریکایی" بودن را به عنوان هویت خویش معرفی کرده است، اما اکنون در پوشش نرمشی ولو آن چنان "قهرمانانه" که مورد نظر رهبر حکومت اسلامی است، دست در دست "شیطان بزرگ" می‌گذارد، این نظام در واقع پایه‌های ایدئولوژیک سیاسی و هویت خود را زیر سوال می‌برد و تیشه به ریشه خود می‌زند.

صرف‌نظر از اقدامات بعدی جمهوری اسلامی در راستای ترجمان عملی "نرمش قهرمانانه" و عده‌هایی که به طرف مقابل خود می‌دهد، اما جمهوری اسلامی قابل اعتماد نیست، همان‌طور که طرف مقابل یعنی دولت امپریالیستی آمریکا نیز در هیچ زمینه‌ای قابل اعتماد نیست. هر دو دولت ارتجاعی، چه در تشدید تخاصم و چه هنگام روی‌آوری به مذاکره و بده‌بستان، تنها در پی منافع خویش هستند. لذا این احتمال که فضای به ظاهر پرتفاقم و "مثبت" کنونی فیمابین در اولین پیچ عملی شدن انتظارات و آنجا که اظهارات آشتی‌جویانه بخواهد در اقدامات شفاف و عملی متجلی گردد، به کلی عوض شود، دور

از ذهن نیست. پوشیده نیست که ارتجاع امپریالیستی در پی سلطه بلامنازع بر منطقه و منابع نفت و بازارهای جدید برای کسب سود و غارت مردم منطقه است و همان‌طور که تاکنون نیز نشان داده است، برای دست‌اندازی بر این منابع و بازارها از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند و به هر جنابیتی دست می‌زند. ارتجاع اسلامی نیز که بر ثروت‌های عظیم جامعه و درآمدهای هنگفت نفتی چنگ انداخته، در حالی‌که کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های زحمتکش مردم را به فقر و فلاکت کشانده است، بخش اعظم این درآمدها را صرف ارگان‌ها و نهادهای سرکوب برای حفظ نظام، بخش دیگری را صرف اهداف پان‌اسلامیستی و تقویت اسلام‌گرایان می‌سازد و بخش‌های دیگری از آن را، باند‌ها و افراد حکومتی آشکار و نهان به تصاحب خویش درمی‌آورند. کاهش فاحش درآمدهای نفتی بعد از اجرای تحریم‌ها، جمهوری اسلامی را با مشکلات و محدودیت‌های متعددی روبرو ساخته است. منفعت جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند که به منظور رفع این مشکلات و محدودیت‌ها و تحریم‌ها، پشت میز مذاکره قرار گیرد. با این وجود اینکه جمهوری اسلامی تا کجا عقب‌نشینی نماید هنوز روشن نیست. به رغم فشارهای خارجی و اوضاع وخیم داخلی، بسیار بعید است که جمهوری اسلامی سیاست خارجی خود را آن‌طور که مورد نظر آمریکاست تغییر دهد و یا اهداف و منافع پان‌اسلامیستی خود را به کلی کنار گذاشته و از تلاش برای گسترش نفوذ خود در کشورهای منطقه دست بشوید. گرچه آن‌طور که پیش از این اشاره شد، عقب‌نشینی جمهوری اسلامی حتمی است، اما معنای آن پایان منازعات ارتجاع اسلامی و ارتجاع امپریالیستی نیست. روشن است که هر درجه عقب‌نشینی و یا تغییر در سیاست خارجی، در مسائل و سیاست‌های داخلی رژیم نیز تأثیر خواهد گذاشت و به تنش و درگیری‌های درونی رژیم دامن خواهد زد. بر بستر تضادهای عمیق جامعه است که بحران حکومتی و تشدید اختلاف و نزاع در بالا، جامعه را با تلاطمات جدیدی روبرو خواهد ساخت و چنانچه مجرا و منفذی برای تنفس به روی جامعه گشوده شود، اعتراضات فروخته یا محدود کنونی، در ابعادی وسیع‌تر و اشکال علنی و توده‌ای بروز خواهد کرد و بالاخره با اعتلاء بیشتر مبارزات، شرایط جامعه برای آن‌که مردم به جان آمده تکلیف رژیمی را که بیش از سه دهه بر سرنوشته آن‌ها چنگ انداخته است، یکسره سازند، مهیاتر می‌شود! لازم به گفتن نیست که تا جمهوری اسلامی هست، مستقل از آن‌که با "نرمش قهرمانانه" تا چه حد می‌تواند با ارتجاع امپریالیستی کنار بیاید یا نیاید، وضعیت توده‌های کارگر و زحمتکش دستخوش هیچ تغییر اساسی نخواهد شد. کاهش تحریم‌ها یا حتی حذف آن نیز به معنای حل بحران مزمن و ساختاری سرمایه‌داری ایران نیست و نخواهد بود. تنها با یک انقلاب کارگری قهرآمیز و قهرمانی توده‌ای کارگر و زحمتکش در نبرد برای به زیر کشیدن نظم موجود است که می‌توان از شر نظام جمهوری اسلامی و تمام نکبت‌ها، نامنی‌ها، نابرابری‌ها و فقر و فلاکتی که سرمایه‌داری ایران و رژیم سیاسی آن به بار آورده است، رها یافت!

ابعاد بی سابقه بیکاری در ایران

۷۶۸ هزار تحصیلکرده‌ی دانشگاهی بیکارند که اکثریت آنها را زنان تشکیل می‌دهند. به رغم اینکه بیشترین تعداد دانشجویان را در یک دهه گذشته زنان تشکیل می‌دادند و قاعدتا می‌باید چندین میلیون از آنها وارد بازار کار شده باشند، اما گزارش‌ها حاکی است که در نیمه دوم دهه‌ی هشتاد، نزدیک به یک میلیون از مجموع ۴ میلیونی زنان شاغل کاسته شده است. همه ساله صدها هزار دانش آموز، تحصیلات دبیرستانی خود را به پایان می‌رسانند و به بازار کار سرازیر می‌شوند، اما اکثریت بسیار بزرگ آنها نیز نمی‌توانند کاری پیدا کنند و به اردوی میلیونی بیکاران می‌پیوندند.

با این تصویر از ابعاد بیکاری در ایران، سؤال این است که چند میلیون از کارگران و زحمتکشان در ایران بیکارند؟ مقامات دولتی و موسسات آمارگیری رژیم ارقام بسیار متفاوت و متناقضی ارائه می‌دهند که هیچیک نیز انعکاس ابعاد واقعی بیکاری در ایران نیست. در کشوری که شارلاتان‌های اسلامگرا، زمام امور کشور را در دست دارند و دروغ و فریب جزء جدایی‌ناپذیر حرفه آنهاست، رئیس‌جمهورش تا همین چند ماه پیش ادعای اشتغال سالانه هشت صد هزار و حتی بیش از یک میلیون را داشت و وعده می‌داد که تا پایان دوره ریاست جمهوری‌اش بیکاری را ریشه‌کن خواهد ساخت. اما مرکز آمار رژیم، نرخ بیکاری را در سال ۹۱، ۱۲/۲ درصد و نزدیک به ۳ میلیون اعلام نمود. رقمی که همواره تکرار می‌شود و هر آنچه که بر تعداد بیکاران افزوده گردد، از سه میلیون تجاوز نخواهد کرد. بر طبق داده‌های مرکز آمار، بالاترین نرخ بیکاری با ۲۸ درصد به جوانان بین ۲۰ تا ۲۴ سال تعلق دارد و از این بابت استان لرستان با ۵۹ درصد، گیلان ۵۴ درصد، ایلام ۴۶ درصد، در صدر قرار دارند. انتشار آمار رسمی شاغلین و بیکاران در دوران هشت ساله زمامداری احمدی نژاد نشان می‌دهد که در سال ۸۴ تعداد شاغلین ۲۰ میلیون و ۶۱۸ هزار نفر بوده است. این رقم در سال ۹۱ به ۲۱ میلیون و صد ۶۰۰ هزار نفر رسیده است. یعنی حتی بر طبق آمار رسمی، در طول هشت سال در حالی که چندین میلیون به جمعیت فعال افزوده شده است، به طور متوسط سالانه حدود ۵۰ هزار بر تعداد شاغلین افزایش یافته است. در واقعیت اما افزایشی در کار نبوده و تعداد شاغلین بسیار کمتر از آن چیزی است که مرکز آمار اعلام می‌کند. چرا که در آخرین سال دوره ریاست جمهوری خاتمی برای دستکاری در آمار اشتغال و بیکاری، مبنای یک ساعت کار در هفته به عنوان شاغل در محاسبات آماری قرار گرفت که شامل محصلین، دانشجویان، سربازان و زنان خانه‌دار که به شوهر خود یک ساعت کمک کرده‌اند نیز گردید، تا بدین طریق تعداد شاغلان افزایش یابد. بر طبق همین آمار رسمی، تعداد بیکاران نیز در طول ۸ سال تقریباً ثابت مانده است در حالی که در سال ۸۴ تعداد بیکاران ۲ میلیون و ۶۷۴ هزار نفر اعلام می‌شود در سال ۹۱ این رقم ۳ میلیون و ۹۴۴ هزار نفر است یعنی در این فاصله هشت ساله گویا در هر سال

۳۳۷۵۰ نفر بر تعداد بیکاران افزوده شده است. این ارقام آشکارا نشان می‌دهد که مرکز آمار جمهوری اسلامی نیز در ارائه آمار کذب، دست کمی از احمدی نژاد و دیگر سران و مقامات رژیم ندارند.

روحانی برای نشان دادن وخامت اوضاع اقتصادی و افشا کردن دروغ پردازیهای احمدی نژاد اعلام کرد که آمار سالانه اشتغال در دوره زمامداری وی ۱۴ هزار نفر بوده است. با این وجود، او باز هم در مورد تعداد بیکاران به ۳ میلیون مرکز آمار استناد کرد. در حالی که از مدت‌ها پیش حتی برخی از نمایندگان مجلس نرخ بیکاری را در ایران ۳۰ درصد و تعداد بیکاران را در حدود ۸ میلیون اعلام کرده بودند، خبرگزاری دولتی مهر، اخیراً با اشاره به آمار و ارقام متناقضی که ارائه می‌شود نوشت: "کارشناسان اقتصادی می‌گویند هر یک درصد رشد اقتصادی برابر با صد هزار فرصت شغلی در کشور است. بنابراین با یک حساب ساده می‌توان گفت در فاصله سالهای ۹۰ تا پایان ۹۱ دستکم ۸۶۰ هزار شغل در کشور از بین رفته است" استناد این خبرگزاری به کاهش شدید نرخ رشد در طول دو سال گذشته است. سرانجام، در تازه‌ترین اظهار نظرها بر سر جمعیت بیکاران در ایران، وزیر اقتصاد روحانی اعلام کرد که به زودی بازار کار با هشت میلیون نیروی متقاضی کار مواجه خواهد شد. واقعیت اما این است که بازار کار، لااقل از دو، سه سال پیش با هشت میلیون نیروی متقاضی کار مواجه بوده است. تعداد بیکاران اکنون باید رقمی بسیار بیش از هشت میلیون باشد. کافیست اشاره شود که جمعیت کنونی ایران به ۷۷/۵ میلیون رسیده است. مرکز آمار، جمعیت غیر فعال را ۵/۳۵ میلیون اعلام نموده که البته در جزئیات آن از جمله ۱۶ میلیون زنان خانه‌دار و ۱۳ میلیون دانش آموز که طبق آخرین آمار ۱۲ میلیون می‌باشد، ارقام غیر واقعی بسیار است. اما اگر همین آمار رسمی را بر ۲۱ میلیون رقم آنهم غیر واقعی شاغلین بیافزاییم و از کل جمعیت کشور کم کنیم، بیست و یک میلیون باقی می‌ماند. حال اگر ده میلیون از این رقم باقی مانده را تحت عنوان موارد دیگر حذف کنیم، باز هم تعداد بیکاران در ایران از ده میلیون بیشتر خواهد بود. با این حساب، کشور ایران فقط از نظر تورم نیست که بالاترین مقام را در جهان به خود اختصاص داده، بلکه از نظر درصد بیکاری نیز سرآمد تمام کشورهای جهان خواهد بود.

ابعاد بسیار گسترده بیکاری در ایران، چنان فجایع و مصائبی برای توده‌های کارگر و زحمتکش به بار آورده است که نمونه آن را نمی‌توان در طول یک صد سال گذشته سراغ گرفت. بیکاری فقط فقر و گرسنگی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش را به بار نیاورده است، بلکه زندگی عموم توده‌های زحمتکش مردم ایران را تباہ کرده است. در نتیجه این بیکاری گسترده است که میلیون‌ها تن از مردم ایران در دام اعتیاد گرفتار آمده‌اند و ایران مقام نخست را در سراسر جهان از نظر معتادان به مواد مخدر به خود اختصاص داده است. در نتیجه بیکاری و فقر و

گرسنگی است که تن فروشی در مقیاس بی‌سابقه‌ی ای رشد کرده است. همین بیکاری و فقر و گرسنگی است که صدها هزار کودک کم سن و سال را به کودکان کار و خیابانی تبدیل کرده است. همین بیکاری سر منشا و باعث رشد انواع و اقسام بزهکاری و ناهنجاری‌های اجتماعی شده است. جوانان کشور که عموماً متعلق به خانواده‌های زحمتکش‌اند و نمی‌توانند کاری پیدا کنند بی‌آینده می‌شوند و زندگی‌شان از همان آغاز تباہ می‌شود. مسیب این اوضاع فاجعه‌بار جامعه چیست؟

طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران، نمایندگان سیاسی آنها و پادوان جیره خوارشان همواره کوشیده و می‌کوشند سر منشاء و علت این همه بیکاری، فقر، گرسنگی، انحطاط مادی و معنوی را در جامعه ایران پنهان سازند. به تبلیغات کر کننده آنها در همین روزها که توجه شود، علت تمام بدبختی‌های توده‌های زحمتکش مردم ایران، تحریم‌ها و نجات‌بخش آنها از این اوضاع فلاکت بار، دولت امریکا عنوان می‌شود.

واقعیت اما این است که نه تحریم‌ها علت وضعیت فاجعه‌بار موجود در ایران است و نه قدرت‌های امپریالیست از جمله امریکا نجات بخش مردم ایران از این اوضاع. تحریم‌ها فقط عامل تشدید کننده آن چیزی بوده است که بیش از تحریم‌ها وجود داشته است. اگر جامعه ایران در تمام دوران استقرار جمهوری اسلامی با بیکاری گسترده روبرو بوده و این بیکاری پیوسته افزایش یافته است، سرمنشاء و علت آن نظام سرمایه‌داری حاکم ایران است. نظام طبقاتی سرمایه‌داری حتی در شرایطی که مرحله رونق خود را می‌گذراند به یک ارتش ذخیره نیروی کار نیاز دارد. بنابراین بیکاری جزء لاینفک نظام سرمایه‌داری است. اما بحران‌های اقتصادی نیز جزء لاینفک‌های دیگری از شیوه سرمایه‌داری است. در دوران بحران‌هاست که بسیاری از کارگران بیکار می‌شوند و به صفوف ارتش بیکاران می‌پیوندند و بیکاری به یک پدیده چشمگیر این نظام تبدیل می‌گردد. در ایران نه فقط اقتصاددانان نظم موجود، بلکه حتی برخی مقامات و سران رژیم معتقدند که نظم اقتصادی موجود، در طول تمام سال‌های استقرار جمهوری اسلامی در ایران، در چنگال یک بحران رکود تورمی گرفتار بوده و هیچگاه نتوانسته بر این بحران غلبه کند. درآمد بسیار کلان دولت از نفت، به‌ویژه در دوران احمدی نژاد نیز کمترین تاثیری بر حل این بحران نداشته است. طبیعی‌ست که وقتی بحران‌های نظم سرمایه‌داری به یک بحران ساختاری تبدیل می‌شوند و زمانی که این بحران‌ها چنان مزمن و ادامه‌دار می‌شوند که سرمایه‌داری هرگز روی رونق را به خود نبیند، نظیر آنچه که سرمایه‌داری ایران با آن روبرو است، نه فقط رشدی در اشتغال پدید نمی‌آید، بلکه بالعکس مدام بر تعداد بیکاران افزوده می‌گردد. حال اگر این بحران در کشوری همچون ایران باشد که سالانه ۸۰۰ هزار تا یک میلیون نیروی جوان وارد بازار کار شوند، آنگاه بیکاری ابعادی به خود خواهد گرفت که ما اکنون شاهد آن هستیم. این‌که چرا طبقه سرمایه‌دار حاکم و نمایندگان سیاسی آن نتوانستند این بحران اقتصادی را لااقل تعدیل کنند تا بیکاری چنین

آیا یخ روابط جمهوری اسلامی و آمریکا در حال آب شدن است؟

به‌خوبی آگاهی دارند. خامنه‌ای اگرچه با وجود نهادهای قدرتمندی که دارد همچون سپاه، قدرتی بی‌همتا در حاکمیت به‌حساب می‌آید اما به‌خوبی از این امر نیز آگاه است که نیروی نظامی تنها بخشی از حاکمیت است و حکومت اسلامی برای بقای خود نیاز به یک دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک دارد که در راس آن دستگاه‌هایی چون دولت و مجلس قرار دارند و خامنه‌ای به فرمانبرداری آن‌ها نیز نیاز دارد. جایی که دقیقاً نقطه ضعف او بوده و چنددستگی و تشدید تضادها چه در درون این دستگاه و چه در اجزای این دستگاه با ارگان‌های تحت‌کنترل خامنه‌ای، می‌تواند منجر به بروز آسیب‌های اساسی به جمهوری اسلامی گردد.

و بالاخره می‌توان از تأثیر و ارتباط سیاست داخلی و خارجی به‌عنوان یک مانع بزرگ بر سر تغییر کلی در سیاست خارجی حکومت نام برد. یکی از مشکلات دولت روحانی این است که به موازات تغییر در سیاست خارجی، مجبور است در سیاست‌های داخلی نیز تغییراتی بوجود آورد که این نیز می‌تواند به ایجاد فضاهایی برای گسترش جنبش‌های اجتماعی از جمله طبقاتی کارگر، معلمان، زنان و دانشجویان حول خواست‌هایی اقتصادی و حتا سیاسی، همچون افزایش دستمزد و یا آزادی تشکلات مستقل و مانند آن‌ها شود. این موضوعات نیز از جمله سوالاتی بود که روحانی در سفر به نیویورک در شورای روابط خارجی آمریکا و مصاحبه با رسانه‌های آمریکایی با آن روبرو گردید. روحانی در نیویورک و در پاسخ به سوال خبرنگاران تأکید کرد که هدف او تغییر جو امنیتی است اما خود او بهتر می‌داند که باز کردن کوچکترین فضایی اگر با بهبود شرایط زندگی توده‌ها به‌ویژه در زمینه‌ی معیشتی همراه نباشد، می‌تواند به گسترش موج اعتراضات توده‌ای بویژه در میان کارگران منتهی گردد.

بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اگرچه دولت روحانی معتقد است تنها راه گذار از شرایط کنونی، بقا و حتا تثبیت جمهوری اسلامی به‌عنوان دولتی مقتدر در سطح منطقه، حل بحران سیاست خارجی و گذر به سمت توسعه

اقتصادی و حتا در محدوده‌ای توسعه‌ی سیاسی است، اما در این راه با مشکلات عظیمی روبرو می‌باشد که به‌ویژه با ساختار جمهوری اسلامی در هم تنیده شده است.

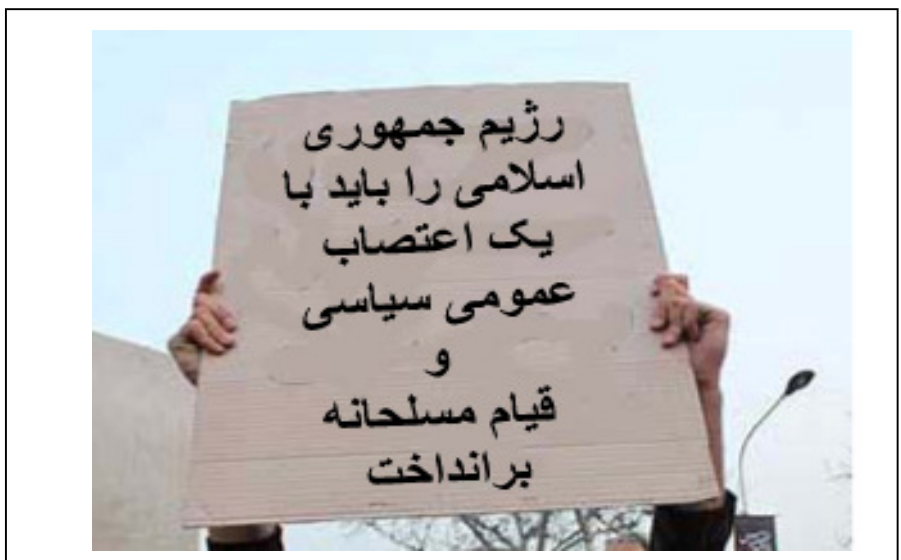
تغییر اساسی در سیاست خارجی منوط به تغییراتی در سیاست داخلی و ساختار حکومت است، موضوعی که اگر حتا مقدور باشد به سادگی قابل تحقق نیست. بنابر این آنچه می‌ماند برخی تغییرات محدود است که این تغییرات محدود نمی‌تواند مشکل سیاست خارجی حکومت اسلامی را به‌صورت اساسی حل نماید. در حکومت اسلامی تغییرات زیادی بوجود آمد، خمینی آمد و رفت، از ریاست‌جمهوری هاشمی تا خاتمی و احمدی‌نژاد، اما نقطه مشترک تمام این دوران، تمام دوران حکومت اسلامی، کشاکش در سیاست خارجی با قدرت‌های برتر جهان سرمایه‌داری بر سر سیاست‌های منطقه‌ای بود. کشاکشی که در لحظه‌ی کنونی به یک بن‌بست برای جمهوری اسلامی تبدیل شده و بی‌شک قدرتی مانند آمریکا حاضر نیست بدون گرفتن امتیازات اساسی و تغییراتی که در سیاست‌های جمهوری اسلامی در نظر دارد، از تحریم‌ها و یا به عبارتی محاصره اقتصادی ایران که امروز لغو آن به تنها امید بورژوازی حاکم بر ایران تبدیل شده تن بدهد. حرف‌ها ممکن است با لبخند و امید ادا شوند اما آنچه که می‌ماند خواست‌هایی است که به‌طور مشخص دولت آمریکا از دولت ایران دارد.

به همین دلیل، این انتظار روحانی که بتوان در شش ماه مشکل هسته‌ای ایران را حل کرد و یا به قول وزیر خارجه یک‌سال، سخن بی‌راهی به‌نظر می‌آید. در مذاکرات آتی دولت ایران با گروه ۵ بعلاوه یک، اگر چه رسیدن به توافقاتی محدود و دادن حتا امتیازاتی از سوی آمریکا به ایران، آن‌هم با هدف تقویت موقعیت روحانی در داخل حکومت، دور از ذهن نمی‌باشد، اما برای لغو کلی تحریم‌ها، جمهوری اسلامی باید گام‌های بزرگی بردارد، گام‌هایی که با یک ولی‌فقیه همه کاره با یک بازوی نظامی - امنیتی قدرتمند همچون سپاه قابل جمع شدن نیستند.

ابعاد بی سابقه بیکاری در ایران

ابعاد حیرت آور و بی‌سابقه‌ای به خود نگیرد، به دو عامل باز می‌گردد که یکی در ویژگی‌های ساختار اقتصادی سرمایه داری ایران است و دیگری تضادهایی است که روبنای سیاسی جامعه ایران به ویژه دولت مذهبی با ساختار اقتصادی جامعه پیدا می‌کند. نتیجتاً کل ساختار اقتصادی و سیاسی جامعه با بحرانها و بن‌بست دائمی روبرو بوده که یکی از عواقب آن بیکاری بسیار گسترده است. اما عامل دیگری که در دوره دوم زمامداری احمدی نژاد بر وخامت اوضاع افزود، اجرای سیاست نئولیبرال آزادسازی قیمت‌ها و حذف یارانه‌ها بود. اجرای این سیاست در شرایطی که اقتصاد در یک بحران رکود تورمی مزمن بسر می‌برد، نه فقط با موج تورم افسار گسیخته جدید وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان را وخیمتر کرد، بلکه منجر به یک از هم گسیختگی اقتصادی، تشدید رکود و تعطیلی برخی موسسات تولیدی و موج جدیدی از اخراج سازی‌ها گردید. هنوز تحریم‌های بین المللی به مرحله اجرا درنیامده بود که نتایج ویرانگر سیاست نئولیبرال دولت و تأثیر آن بر شرایط زندگی کارگران آشکار گردید. لذا در حالی که بحران اقتصادی به درجه‌ی بی‌سابقه‌ای عمق و وسعت گرفته بود، نرخ رشد اقتصادی شدیداً افت کرد و نرخ تورم به حدود ۴۰ درصد رسید. تحریم های اقتصادی نیز به مرحله اجرا درآمد و بحران به مرحله‌ای رسید که حتی سران رژیم به وخامت اوضاع اعتراف کردند. اما همانگونه که پیش از این گفته شد، تلاش کردند علت وضعیت وخیم موجود را تحریم‌ها معرفی کنند و بر سر منشاء و علت واقعی آن سرپوش بگذارند.

تجربه ۳۵ سال گذشته، استمرار بحران رکود تورمی موجود و عواقب این بحران که بیکاری چندین میلیونی یکی از نمونه‌های برجسته آن است، به وضوح نشان می‌دهد که راهی برای حل این بحران در چارچوب سرمایه‌داری ایران نیست. اگر حتی تمام تحریم‌های موجود ملغا گردند و جمهوری اسلامی دوباره همچون دوران احمدی نژاد به درآمد نفتی ۱۰۰ تا ۱۴۰ میلیارد دلار سالانه دست یابد، بحران اقتصادی لاینحل باقی خواهد ماند و اندکی هم افزایش در نرخ رشد و اشتغال، تغییری در اوضاع پدید نخواهد آورد. این بحران تنها می‌تواند به شیوه‌ای رادیکال و انقلابی، توسط طبقه کارگر، از طریق دگرگونی در مناسبات اقتصادی موجود حل گردد. این تغییر در مناسبات اقتصادی، نمی‌تواند بدون تغییر در مناسبات طبقاتی موجود رخ دهد. این نیز ممکن نیست، مگر از طریق انقلابی که طبقه سرمایه‌دار را از اریکه قدرت سیاسی به زیر کشد و این قدرت را در دست کارگران و زحمتکشان قرار دهد. این قدرت چیزی جز حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان نخواهد بود. تا وقتی که این تغییر رخ ندهد، توده‌های زحمتکش مردم ایران نمی‌توانند از شر فجایع نظم موجود، بیکاری و عواقب وخیم آن نجات یابند. راه نجات فقط یک انقلاب اجتماعی است.



مطالبات زنان و دولت روحانی

بعد از گذشت ۳۵ سال از حاکمیت جمهوری اسلامی، دیگر بر کسی پوشیده نیست که این رژیم نه تنها یک دیکتاتوری عربان را بر کل جامعه گسترش داده است بلکه، با جاری کردن قوانین دینی و شریعت اسلامی سرکوب و فشار مضاعفی را نیز بر زنان تحمیل کرده است. تا جایی که زنان ایران به عنوان نیمی از جمعیت کشور از ابتدایی ترین حقوق فردی، مدنی و دموکراتیک شان محروم شده اند. و صد البته این سرکوب بی حد و حصر زنان و این بی حقوق محض آنان در جامعه توسط روحانی ها و افراد دیگری از جنس شیخ حسن روحانی در چهارچوب قانون اساسی، قوانین قضایی و قانون خانواده علیه زنان ایران تدوین و با زور سرنیزه بر زنان و کل جامعه تحمیل شده است.

حال با یادآوری این بدیهیات برگردیم به وعده های روحانی و ببینیم طی همین مدتی که از ریاست جمهوری روحانی وی می گذرد، وضعیت زنان در ایران با چه تحولاتی مواجه بوده است؟ آیا به بی حقوقی زنان اندکی پاسخ داده شده است یا بر عکس سرکوب زنان همچنان ادامه دارد؟ آیا حسن روحانی تا کنون هیچ اقدام عملی در جهت کاهش و یا توقف سرکوب و تبعیضاتی که علیه زنان کشور در جامعه اعمال می شود، انجام داده است یا نه؟

روحانی پس از "انتخابات" و نشست بر صندلی ریاست جمهوری، لاقال در پاره ای از سخنرانی های اولیه اش تا حدودی همان نظرات پیش از انتخابات خود را تکرار کرد. از جمله او در مورد حجاب و فشارهایی که تا کنون بر زنان کشور اعمال شده است، گفت: عقیف بودن چیزی فراتر از حجاب داشتن است. به نظر من اگر زنی یا مردی حجاب رسمی مد نظر [نظام] را رعایت نکند، عقیف بودنش زیر سؤال نمی رود. من با اعمال محدودیت های فراقانونی علیه دختران و زنان مخالفم". (بهار نیوز ۱۱ تیرماه ۶۲). اما، زمان زیادی لازم نبود تا این موضع روحانی رنگ ببازد. روحانی پیش از سفر به سازمان ملل با توصیه به "بخش اندکی از جامعه" در مورد رعایت حجاب، نقاب از چهره کشید و دیدگاه واقعی خود را آشکار کرد. خبرگزاری فارس در روز دوم مهر به نقل از او نوشت: "روحانی خواستار توجه بخش اندکی از جامعه به ارزش ها شدند تا نگرانی هایی را که قاطبه مردم و متدینین دارند، با اصلاح رفتار خود بر طرف کنند" (تاکید از ما است).

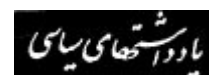
با موضع گیری جدید روحانی در مورد حجاب زنان، لبخند رضایت بر لبان سردار رادان جانشین فرمانده نیروی انتظامی نشست. رادان در ارتباط با این موضع حسن روحانی در مورد "نگرانی های قاطبه مردم و متدینین" از وضعیت حجاب در جامعه گفت: چیزی که در فرمایش رئیس جمهور محترم دیدم، موضعی بود که ما را امیدوار کرد. این موضوع موجب می شود که دستگاه های در امر حجاب و عفاف بهتر و روان تر عمل کنند (خبرگزاری فارس ۲ مهر ماه ۹۲). بله، موضع روحانی واقعا برای رادان، گشت ارشاد، گله های حزب الله، پلیس و نیروهای انتظامی امیدوارکننده بود. از این نظر امیدوار کننده بود تا دستگاه های در امر حجاب و عفاف "بهتر و روان تر" بتوانند زنان و جوانان را در خیابان ها شکار و آنان را سرکوب کنند. روحانی با این موضع گیری خود نه تنها صورت مسئله معضل زنان را پاک کرد، بلکه با وقاحت تمام به زنان ایران توصیه کرد برای اینکه غیرت "متدینین" تحریک نشود، برای اینکه زنان از بازداشت و سرکوب گشت های ارشاد در امان بمانند، بهتر است آن "بخش اندکی از جامعه" که "کم حجاب" و "بد پوش" هستند، ارزش های حاکمیت از جمله حجاب اسلامی را مراعات کنند. معضل حسن روحانی در این است که چشمان خود را برعموم زنان ایران که برای رهایی از پوشش اجباری و کسب مطالبات آزادی خواهانه و دموکراتیک شان مبارزه می کنند، بسته و آنان را به "بخش اندکی از جامعه" تقلیل می دهد. و آنگاه به این "بخش اندک جامعه" توصیه می کند که خود رعایت "ارزش" های اسلامی را بکنند تا گشت ارشاد و نیروهای انتظامی رژیم مجبور به سرکوب زنان نشوند. عجبا! از کرامات شیخ ما چه عجب، پنجه وا کرد و گفت وجب.

در تمان دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، سرکوبگران مردم با همین استدلال روحانی و به بهانه جلوگیری از برانگیخته شدن "غیرت حزب الله و متدینین" عرصه را بر زنان ایران تنگ کرده اند. حق انتخاب پوشش را از آنان گرفته اند. تبعیض جنسیتی را بر آنان روا داشته اند. در میداين و خیابان های شهر بر چهره دختران و زنان ایران تیغ کشیده اند. با استقرار نیروهای گشت ارشاد، دختران و زنان "کم حجاب" و اخیرا "بد پوش" را بازداشت و راهی زندان و بند کرده اند. در یک کلام طی بیش از سه دهه، هر بار خواسته اند فضای کشور و جامعه را

بیشتر و بیشتر پلیسی و امنیتی کنند، با ادعای جلوگیری از برانگیخته شدن "غیرت متدینین" و با توسل به طرح هایی از قبیل "عفاف و حجاب" شلاق بر کرده زنان و کل جامعه کشیده اند.

مشکل روحانی و عناصری از جنس او در این است که اولاً می خواهند بر ضدیت ماهوی این نظام مبتنی بر دین با اصل آزادی و برابری زن سرپوش بگذارند و در ثانی آنجا هم که می خواهند رنگ و لعابی هرچند بی مقدار بر انبوه زخم ها و تبعیضات جنسیتی اعمال شده بر زنان ایران بکشند، با کشمکش ها، تضادها و تنش های درونی نظام مواجه می شوند. نمونه اش اجرای مجدد طرح ارتجاعی "عفاف و حجاب" در دولت "اعتدال و امید" است. آنچه را که زنان ایران طی شهریور ماه گذشته تحت عنوان اجرای مجدد طرح "عفاف و حجاب" تجربه کردند، نمودی از همین کشمکش های اصول گرایان در مواجهه با وضعیت کنونی جامعه و زهر چشم گرفتن از زنان و جوانان کشور است. تا به آنان یادآور شوند که قدرت همچنان در دست نیروهای سرکوبگر است و ذهنیت جامعه و جنبش های اجتماعی را از تبعات احتمالی "نرمش قهرمانانه" مورد نظر خامنه ای به دور سازند. آنچه مسلم است اولین بازتاب این "نرمش قهرمانانه" برای اصول گرایان و نیروهای حزب الله تلقی نوشیدن جام زهر توسط خامنه ای است. تبعات اولیه این "نرمش قهرمانانه" از یک طرف، تضعیف روحیه حزب الله و اصول گرایان درون رژیم و از طرف دیگر بالا رفتن روحیه توده های مردم ایران و به تبع آن افزایش سطح مطالبات و مبارزات آنان خواهد بود. لذا، اصول گرایان که همچنان ارگان های اصلی سرکوب و بگیر و ببند جامعه را در دست دارند از یک طرف جهت خنثا کردن اثرات روانی "نرمش قهرمانانه" در حرکت توده ها و از طرف دیگر جهت نشان دادن اقتدارشان در جامعه، به ایجاد فضای پلیسی روی آورده اند.

طرح "عفاف و حجاب" که طی سال های گذشته عموماً با شروع فصل گرما آغاز می شد، امسال در شهریور ماه بر سر زنان و جوانان آوار شد. در واقع، گسترش مقابله با زنان و دختران "کم حجاب" و پسران "بد پوش" آنهم در شهریور ماه، دقیقاً برخاسته از وضعیت کنونی جمهوری اسلامی است که در لوای "نرمش قهرمانانه" در شرف گذار به یک موقعیت جدید است. از این رو، با استقرار دولت روحانی که ظاهراً بر اساس وعده های او می بایست شرایط برای زنان و دختران کمی بهتر می شد، نه تنها چنین نشد بلکه، شهریور ماه امسال به ماه شکار زنان و دختران "کم حجاب" و پسران



مطالبات زنان و دولت روحانی

"بد پوشش" تبدیل شد. مقابله نیروهای گشت ارشاد با دختران و پسران جوان طی شهریور ماه امسال در تهران و شهرهای بزرگ آنچنان گسترده بود که بسیاری از سایت ها و روزنامه های حکومتی از جمله سایت تابناک، خبرگزاری مهر و روزنامه رسالت از "بازداشت های گسترده" و تهاجم نیروهای گشت ارشاد به دختران و پسران خبر دادند. در واقع جمهوری اسلامی نگران سربازکردن مطالبات توده ها در جامعه است. لذا، در شرایط موجود آمده، آنچه که مهم است و توده های مردم ایران باید بدان توجه کنند، پیگیری طرح مطالبات شان است. عموم توده های مردم ایران و به طور اخص کارگران، زنان و دانشجویان باید بر خلاف آنچه "اصلاح طلبان" در لوای آرامش و عدم طرح مطالبات فوری به جنبش های اجتماعی توصیه می کنند، لازم است پیگیری از هر زمان دیگری از فرصت بوجود آمده برای طرح خواست ها و مطالبات شان سود ببرند. مگر آقای روحانی ادعا نمی کند که فضا برای همه باز شده است، پس اولین اقدام عملی کارگران در وضعیت موجود طرح مطالبات آنان است. پس لازم است عموم کارگران ایران و پیشروان جنبش کارگری برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری بسیج شوند. مگر روحانی ادعا نمی کند که دانشجویان باید بتوانند تشکل های صنفی خود را داشته باشند. پس دانشجویان نیز لازم است با تکیه بر همین ادعای حسن روحانی بر مطالبات صنفی و سیاسی شان پای بشارند و با ایجاد تشکل های مستقل دانشجویی علیه تفکیک جنسیتی در دانشگاه و کلاس های درس مبارزه کنند. مگر روحانی ادعا نمی کند که شادی و تفریح حق جوانان و توده های مردم ایران است، بنابراین، مردم و جوانان نیز باید به صورت گسترده در پارک ها و دیگر اماکن تفریحات سالم حضوری فعال و گسترده داشته باشند. مگر حسن روحانی ادعا نکرده است که "در دولت آینده به زن ایرانی نگاه جنسیتی نخواهد داشت". پس زنان ایران باید بتوانند بر اساس همین ادعای روحانی به مبارزات مستقل شان در جهت برابری زن و مرد و لغو تبعیضات جنسیتی شدت ببخشند. مگر روحانی ادعا نکرده است در دولت آینده امنیت اخلاقی و اجتماعی را

مورد توجه قرار می دهد، پس چه بهتر زنان، دختران و جوانان نیز با تکیه بر همین ادعاهای روحانی در مقابل گشت ارشاد و گله های حزب الله ایستادگی کرده و بر حق آزادی انتخاب پوشش خود تاکید ورزند. این است مجموعه اقداماتی که عموم توده های مردم ایران باید بتوانند در مسیر آن گام بردارند. وضعیت بوجود آمده اگر تنها سودی برای توده های مردم ایران از جمله زنان داشته باشد پیگیری و طرح انبوه مطالبات شان در شرایط کنونی است. و گرنه بر همگان آشکار است که در انتظار تحقق وعده های روحانی ماندن آب در هاون کوبیدن است.

اعتصاب کارگران نساجی بنگلادش، جلوه ای ماندگار از اتحاد و رزم طبقاتی

روز شنبه ۳۰ شهریور سنگفرش خیابان های شهر "داکا" پایتخت بنگلادش در زیر گام های سترگ کارگران صنایع نساجی این کشور به لرزه درآمد. در نخستین روز اعتصاب ۵۰ هزار نفر از کارگران معترض ۲۰۰ کارخانه صنایع نساجی "داکا" و شهرهای اطراف پایتخت برای افزایش حداقل دستمزد به خیابان ها ریختند. در روز دوشنبه سومین روز اعتصاب، تعداد کارگران اعتصابی که عمدتاً کارگران زن هستند به ۲۰۰ هزار نفر رسید. کارگران معترض در "داکا" و شهرهای اطراف پایتخت با تظاهرات، روشن کردن آتش و بستن خیابان ها خشم فرو خفته خود را به نمایش گذاشتند. در سومین روز اعتصاب حدود ۳۰۰ کارخانه نساجی به طور کامل تعطیل شدند. با گسترش اعتصاب، پلیس بنگلادش به سوی کارگران معترض گلوله های پلاستیکی و گاز اشک آور شلیک کرد. در حمله پلیس بیش از ۵۰ کارگر زخمی شدند. اعتصاب کارگران و حضور اعتراضی شان در خیابان ها برای چهارمین روز متوالی ادامه یافت. کارگران اعتصابی اتوبان ها را بستند و در مسیر تظاهرات خود به چندین خودرو نیز آسیب رساندند. کارگران صنعت نساجی برای پنجمین روز متوالی نیز در اعتراض به سطح پایین دستمزدها به تظاهرات در خیابان ها ادامه دادند. در پنجمین روز اعتصاب نیز پلیس بنگلادش برای پراکندن کارگران به سوی

آنان گاز اشک آور و گلوله های پلاستیکی شلیک کرد.

موج تازه اعتراضات کارگری در صنعت پوشاک بنگلادش در شرایطی آغاز شده است که کارگران نساجی این کشور با شرایطی اسفبار و عمدتاً در کارخانه ها و کارگاه های تولیدی فاقد امکانات ایمنی لازم و با دستمزدهای بسیار ناچیز کار می کنند. این کارگران که تحت استثمار شدید طبقه سرمایه دار قرار دارند، هم اکنون با دستمزد ۳۸ دلار و بعضاً کمتر در ماه کار می کنند. دستمزدی که مطلقاً پاسخگوی حتا حداقل معاش کارگران نیست. حضور ۲۰۰ هزار کارگر خشمگین در خیابان های "داکا" که خواستار برخورداری از حداقل دستمزد ۱۰۰ دلار در ماه هستند، جلوه ای ماندگار از اتحاد و رزم طبقاتی استثمار شوندهگان علیه استثمارگران است. پس زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران نساجی بنگلادش.

این اولین بار نیست که کارگران نساجی بنگلادش در اعتراض به وضعیت موجود به خیابان ها ریخته اند. صدها هزار کارگر صنعت نساجی بنگلادش بارها نسبت به وضعیت موجود اعتراض کرده اند، به دفعات در خیابان ها حضور یافته اند، اما همواره توسط دولت که پاسدار منافع طبقه سرمایه دار این کشور است، با سرکوب مواجه شده اند. معضل کارگران نساجی بنگلادش فقط استثمار شدید و فروش ارزان نیروی کار به صاحبان صنایع نیست. کار در کارخانه های تولیدی غیر استاندارد و کارگاه های زیر زمینی فاقد حداقل های امکانات ایمنی از جمله معضلات کارگران پوشاک و صنعت نساجی بنگلادش است. کارگران صنعت نساجی بنگلادش برای بهبود شرایط کار، افزایش دستمزد و رهایی از فلاکتی که در آن دست و پا می زنند راهی جز اعتصاب ندارند. پس زنده باد اعتصاب کارگران نساجی بنگلادش.

طبقه سرمایه دار بنگلادش و انحصارات بین المللی، با بهره گیری از مراکز تولیدی غیر استاندارد و پرداخت دستمزدهای بسیار ناچیز، استثمار و سودبری از کارگران نساجی را به نهایت ممکن رسانده است. هم اکنون ۴ میلیون نفر در بنگلادش با دستمزد ۳۸ دلار در ماه در بخش تولید و صادرات پوشاک کار می کنند. پرداخت ۳۸ دلار دستمزد ماهانه به کارگران در برابر ۲۰ میلیارد دلار درآمدی که دولت از این بخش دارد، بسیار ناچیز است و به همین خاطر کارگران در اعتصاب اخیرشان خواهان افزایش حداقل دستمزد به ۱۰۰ دلار در ماه

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

اعتصاب کارگران نساجی بنگلادش، جلوه ای ماندگار از اتحاد و رزم طبقاتی

شده‌اند. دولت بنگلادش تا کنون با افزایش ۲۰ درصد حداقل دستمزد موافقت کرده است. اما، کارگران چنین شرایطی را "غیرانسانی و تحقیرآمیز" می‌دانند. "فدراسیون اتحادیه های کارگران نساجی" تقاضای افزایش ۱۷۰ درصدی دستمزد را مطرح کرده است. در شرایطی که کارگران اعتصابی در ششمین روز اعتصاب همچنان در خیابان ها حضور دارند و بیش از ۳۰۰ کارخانه در "داکا" و شهرهای اطراف پایتخت تعطیل شده اند، دولت بنگلادش مذاکرات خود را با کارگران اعتصابی و صاحبان کارخانه‌ها آغاز کرده است.

بنگلادش از جمله کشورهای آسیایی است که طی دو دهه گذشته به دلیل نیروی کار ارزان و هزینه های بسیار کم تولید پوشاک، مورد توجه سرمایه جهانی و بسیاری از فروشگاه های زنجیره ای تولید لباس قرار گرفته است. این کشور پس از چین بزرگترین صادر کننده محصولات پوشاکی دنیا محسوب می شود. سهم درآمد حاصل از تولید پوشاک در این کشور معادل ۲۰ میلیارد دلار یعنی ۹۰ درصد درآمد صادراتی این کشور در سال است.

هم اکنون دستمزد ماهانه ای که به دوزندگان لباس های فروشگاه های زنجیره ای و متمول جهان در مراکز تولیدی بنگلادش پرداخت می شود، حتی کمتر از قیمت فروش یک دست لباس معمولی تولید شده است. خرید نیروی کار ارزان در بنگلادش، سبب شده تا بسیاری از شرکت های اروپایی و آمریکایی، این کشور را برای تولید پوشاک خود انتخاب کنند. هزینه تولید پوشاک در این کشور حتی از کشور چین نیز به مراتب پایین تر است. البته نفع سرمایه جهانی و واسطه های داخلی آنها، صرفا در خرید نیروی کار ارزان نیست. عدم فراهم ساختن تجهیزات لازم و عدم ایجاد حداقل شرایط ایمنی کار از جمله دیگر عرصه های غارتگری و سودهای کلان صاحبان سرمایه در اینگونه کشورهای آسیایی و آفریقایی است. کارگران بنگلادش و به طور اخص کارگران زن این کشور، هم اکنون در کارگاه هایی کار می کنند که اغلب در زیر زمین هستند و از

حداقل امکانات ایمنی نیز برخوردار نیستند. کارخانه هایی که هزار چندگانه با آوار شدن بر سر کارگران، گروه گروه از آنان را به کام مرگ می کشاند. آتش سوزی کارخانه "وال مارت" متعلق به یک شرکت آمریکایی با قربانی شدن بیش از ۱۵۰ کارگر بنگلادشی در پاییز ۹۱ و پس از آن آتش سوزی در کارخانه "مد تزرین" در حومه داکا با گرفتن ۱۱۲ نفر قربانی، فرو ریختن مجتمع پوشاک ۸ طبقه "رعنا پلازا" در ۴ اردیبهشت ۹۲ با برجای گذاشتن ۱۱۳۰ کشته و پس از آن وقوع آتش سوزی در یک ساختمان تولید پوشاک دیگر که منجر به مرگ هشت کارگر شد، تنها نمونه هایی از مرگ کارگران بنگلادش در آتش سوزی ها و آوار شدن مراکز تولیدی غیر استاندارد و فاقد امکانات ایمنی لازم در این کشور است. تکرار اینگونه حوادث در بخشی از کشورهای آسیایی و به طور اخص در بنگلادش هم اکنون به امری روتین برای صاحبان سرمایه تبدیل شده است. کشورهایی که به دلیل دست یابی به نیروی کار ارزان، عملا به مراکز استثمار شدید کارگران و سودبری بیش از حد بنگاه های سرمایه داری در عرصه داخلی و جهانی تبدیل شده اند. تا جایی که فروشگاه های متمول و زنجیره ای پوشاک از طریق صدور سرمایه و ابزارهای تولید به کشورهای آسیایی از جمله بنگلادش از قبل استثمار شدید کارگران و کسب ارزش اضافه تولید شده توسط نیروی کار ارزان، بیشترین سودبری را طی سال های اخیر داشته اند. و صد البته طبقه سرمایه دار داخلی نیز به عنوان شریک و همدست سرمایه جهانی تا آنجا که توانسته است بر شدت استثمار و تحمیل جناباتی از این دست بر کارگران این کشور افزوده است. در وضعیتی که سرمایه جهانی با همدستی طبقه سرمایه دار و استثمارگران داخلی تسمه بر کرده کارگران صنعت نساجی بنگلادش کشیده اند، کارگران نیز برای رهایی از وضعیت موجود و مقابله با غارتگری بی حد و حصر استثمارگران راهی جز اعتصاب ندارند. پس زنده باد اعتصاب شکوهمند کارگران بنگلادش.

کمک های مالی

کانادا	لاکومه	۵۰ دلار
	نرگس	۱۰ دلار
	نفیسه ناصری	۲۰ دلار
	دمکراسی شورائی ۱	۱۰۰ دلار
	دمکراسی شورائی ۲	۱۰۰ دلار
سوئیس	علی اکبر صفائی فراهانی	۳۰ فرانک
	سیامک اسدیان (اسکندر)	۳۰ فرانک
	امیر پرویز پویان	۳۰ فرانک
	حمید اشرف	۵۰ فرانک
	سعید سلطانیپور	۶۰ فرانک
ایران	احمد شاملو	۵۰۰۰ تومان
	رفیق حمید مومنی	۵۰۰۰ تومان
	رفیق بیژن جزئی	۱۰۰۰۰ تومان
دانمارک	هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
	دکتر نریمسا	۲۰۰ کرون
	پوران	۵۰ یورو
هلند	شورا	۴۰ یورو
	تلویزیون دمکراسی شورائی	۴۰۰ یورو
فرانسه	جشن اومانیتته	۱۰۵۰ یورو
	توماج	۱۰۰۰ یورو
	مسافر	۵۰ یورو
سوئد	بهکیش	۲۱۰۰ کرون سوئد

از صفحه ۴

"نرمش قهرمانانه" عقب نشینی ناگزیر یا خرید فرصت؟

زیرنویس‌ها:

۱ - علی خامنه‌ای کتابی را تحت عنوان "صلح امام حسن" از نویسنده‌ای به نام "شیخ راضی آل یاسین" حدود ۴۰ سال قبل به فارسی ترجمه کرده است. در این کتاب که مورد تعریف و تمجید فراوان خامنه‌ای قرار گرفته، موضوع صلح حسن امام دوم شیعیان با معاویه، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و یکی از منابع اصلی و پایه ای تفسیر "نرمش قهرمانان" جناح‌هاست.

۲ - محمد پیامبر مسلمانان، زمانی که در مدینه بود با ۱۴۰۰ نفر از همراهان خویش قصد سفر به مکه را داشت که سپاه قریش در "حدیبه" راه را بر او می‌بندند. محمد که نمی‌تواند با سپاه قریش وارد جنگ شود، علی‌رغم ناراضی بودن همراهان خویش، پیمان صلح را می‌پذیرد و در قبال پذیرش برگزاری حج توسط مسلمانان در سال بعد، به مدینه بازمی‌گردد.

زنده باد سوسیالیسم

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:
Gironummer 2492097
نام صاحب حساب : Stichting ICDR
IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)
۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://76.162.186.87/>

پست الکترونیک :E-Mail

info@fadaian-minority.org

شماره پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 654 October 2013

یادداشت‌های سیاسی

مطالبات زنان و دولت روحانی

ایران، شرایط سرکوب، تبعیض و بی عدالتی علیه زنان را در چهار چوب "قوانین جمهوری اسلامی" تغییر و یا کاهش دهد. مستثنا از اینکه روحانی به آنچه که در مورد زنان گفته است باور دارد یا نه، اساسا بیان چنین ادعایی که کسی بخواهد در چهارچوب قوانین نظام اسلامی حاکم بر ایران در جهت رفع تبعیضات جنسیتی و بی حقوقی زنان حرکت کند و یا بعضا بتواند گام‌های عملی در این مسیر بردارد، طبیعتا می‌تواند ادعایی مضحک و صرفا با انگیزه تبلیغاتی باشد. چرا که بیان چنین ادعایی از اساس با خصلت دینی جمهوری اسلامی در تضاد است.

در صفحه ۷

حسن روحانی با تایید شورای نگهبان و با تکیه بر توهم پراکنی تبلیغاتی خود در مناظره‌های تلویزیونی توانست بر صندلی ریاست جمهوری رژیم بنشیند. یکی از وعده‌های معین روحانی در روزهای پیش از "انتخابات" بهبود وضعیت زنان ایران بود. حسن روحانی در سخنرانی‌ها و مناظره‌های تلویزیونی خود وعده داد "در دولت آینده میان زنان و مردان در کسب موقعیت شغلی تبعیضی قائل نمی‌شود. امنیت اخلاقی و اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد و به زن ایرانی نگاه جنسیتی نخواهد داشت" (ایسنا ۱۱ اردیبهشت ۹۲). او هم چنین وعده داد با بر چیدن فضای امنیتی و پلیسی حاکم بر خیابان‌ها و میادین شهرهای



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکرسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورائی را ببینید

برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورائی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورائی بدین‌قرار است:

برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورائی دوشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هانت‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود. تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده نیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورائی را مشاهده کنید:

www.andishehcom.com

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America
3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی